

۲ امکان یا عدم امکان معرفت دینی

۵ نظام‌شناسی رشد با آیات ۴ و ۵ سوره بقره

۱۰ نیازها و فرایندهای انسانی با صحیفه سجادیه

۱۲ از نسبت پارادایم اجتهادی تا بهره‌های فلسفه دین برای فلسفه فقه

۱۵ شاخصه‌های کاربردی‌سازی (تجاری‌سازی) علوم انسانی

۱۷ نقد کارکردی و کارآمدی سندپیشنهادی الگو

۲۵ آسیب‌شناسی نهاد دانشکده‌های الهیات



خبرنامه داخلی  
مرکز تحقیقات استراتژیک توسعه (رشد)  
سال هشتم، شماره ششم، شهریور ۱۳۹۹

### به نام خداوندگار حکمت تغییر

#### پیش حکایت

با ظهور مدرنیته و عالم جدید، زیست جهان بشر و عالمیت عالم دگرگون شده است. بدون درک مؤلفه‌های نظری، متافیزیکی و بنیادین جهان معاصر، همه اندیشه‌ها و کنش‌های ما نااهم‌زمان با زمان و بنابراین دچار شکست خواهد شد. مدرنیته صرفاً امری سیاسی یا تکنولوژیک نیست؛ بلکه یک «رویدادگی عظیم تاریخی» و یک «رویداد از آن خود کننده» به تناسب هر بوم‌اقلیم تمدنی است. ما نیازمند یک تکاپوی فقه اکبری در تعامل با فقه الاکبر متافیزیک تمدن جدید غرب هستیم. در نیم قرن اخیر ما شاهد ظهور دومین شکاف تمدنی خود هستیم. اگر از حدود دو قرن پیش تاکنون مسئله ما پرکردن شکافی بود که میان مقولات، مفاهیم و بنیان‌های نظری عالم سنت با زیست‌جهان مدرن رخ داده بود (اولین شکاف)، امروز خود عالم مدرن به بخشی از عالم کهن تبدیل شده است و ما با دومین شکاف تمدنی خود یعنی شکاف میان عالم سنت و عالم پسامدرن مواجهیم. بدون بازاندیشی و بازتفسیر سنت تاریخی خویش در فرآوری اندیشه مبنای تفسیر و تدبیر پیشرفت نخواهیم توانست خود را در گذار از زیست‌جهان مدرن و پسامدرن و معاصر کنونی قرار دهیم. فرصت تازه‌ای برای فصل تازه‌ای از اندیشه‌ورزی مرکز تحقیقات استراتژیک توسعه پیش روست و نمونه گام دیگری در این تکاپوی تازه در گزارش این شماره مرور می‌شود.

۱. در گروه پژوهش‌های نظری و مطالعات مبنا گزارش «امکان یا عدم امکان معرفت دینی» پیش روست؛
۲. در گروه پژوهش تفسیری فرازهای گام تازه پژوهش در «نظام‌شناسی رشد با آیات ۴ و ۵ سوره بقره»، «از فقه مقاصدی تا فقه توسعه‌ای در نمونه سوره نساء»، «الگوی پاس‌داشت سرمایه اجتماعی» با سوره انفال، «روش‌شناسی تفسیر هدی» و «مطالعات میان‌رشته‌ای قرآن کریم» مرور می‌شود؛
۳. در گروه اخلاق و سبک زندگی با «نیازها و فرایندهای انسانی با صحیفه سجادیه» و نیز با دعای ابو حمزه «وحدت‌انگیزی حیات» پیش روست؛
۴. گروه پژوهشی فقه و حقوق نیز در بحث فلسفه فقه «از نسبت پارادایم اجتهادی تا بهره‌های فلسفه دین برای فلسفه فقه» و در فصل فلسفه اصول «نظریه‌های کلان فلسفه اصول معاصر» و «مدخلی بر فلسفه فقه قرآنی» را آغاز نموده است؛
۵. گروه پژوهش علوم انسانی نیز در این مرحله از کتاب «گفتگوهای اقتدار توسعه‌ای علوم انسانی» به «شاخصه‌های کاربردی‌سازی (تجاری‌سازی) علوم انسانی» نظر افکنده است؛
۶. در گروه تحقیق و توسعه و مطالعات راهبردی بحث تدابیر سند الگوی پایه پیشرفت در گزارش «نقد کارکردی و کارآمدی سند پیشنهادی الگو» و هم‌چنین دو گزارش «در گذار درون‌زای توسعه» و «نظریه پیشرفت مدنی، اجتماعی و سیاسی» در دستور تأمل است؛
۷. انجمن علمی هم‌اندیشی پیشرفت در فرصت خویش به «نقد آغاز کتاب در گذار درون‌زای توسعه» پرداخت و در ادامه رویدادهای شهریور ماه دو گزارش «تأمل در اتاق فکر پیشرفت شهر» و «آسیب‌شناسی نهاد دانشکده‌های الهیات» پیش روست.

## پردازش مبانی پارادایمی و نظری اندیشه پیشرفت

دبیر علمی: احمد آکوچکیان

در گروه پژوهش‌های نظری و مطالعات مبنا، در فصل پردازش مبانی پارادایمی و نظری اندیشه پیشرفت، پروژه «امکان یا عدم امکان معرفت دینی» معرفی می‌شود که در راستای مباحث فلسفه دین با ویرایش تازه‌ای روبرو می‌شود.



بر این اساس، برای دستیابی به پاسخ پرسش از معرفت‌بخشی دین، باید متذکر شد که گزاره‌های دینی به دو دسته کلی تقسیم می‌شوند: ۱. گزاره‌های اخباری که دلیل خارجی برای اثبات دارند؛ ۲. امور غیبی‌ای که در دسترس نیستند، حلقه وصل با این امور غیبی نیز، ایمان است. ایمان نیز به معنای تسلیم‌شدن محض و در حقیقت پذیرش محض دین است که منجر به پذیرش آموزه‌های دین می‌شود، حتی اگر هیچ دلیلی هم برای اثبات آموزه‌های مذکور وجود نداشته باشد. در حیطه غیبیات این‌گونه است؛ یعنی ایمان است که منجر به پذیرش آموزه‌های قرآن و حق دانستن این آموزه‌ها شده است، در واقع در غیبیات هیچ راه معرفتی‌ای اعم از عقل و شهود... مطرح نیست. بر اساس تعبیر قرآن کریم نیز، تنها کسی که عالم به غیب است خداست و پیامبر اکرم و سایر انبیاء علیهم‌السلام نیز به اراده خداوند عالم به غیب می‌شوند. بنابراین در حوزه دین سه دسته معارف اخباریات، انشائیات و غیبیات وجود دارد که از یک‌دیگر جدا هستند. بر اساس ظاهر آیات و روایات اخباریات حقایق بیرونی و عینی‌اند. دایره انشائیات هم احکام است، غیبیات هم امور غیبی خارج از دسترس انسان‌های معمولی است. اما باید توجه داشت در سؤال از معرفت‌بخشی دین، مراد از علم و معرفت، علم انسانی و محدود است نه علم خداوند و بر اساس آموزه‌های قرآنی علم انسان، علم محدودی است که از طریق حواس پنج‌گانه و نیز از طریق حدس به دست می‌آید. بنابراین علم قرآن به معنای لغوی است، علم به معنای دانستن، اخبار نمودن، اطلاع دادن و فهماندن است. بیش از این نمی‌توانیم علمی ایجاد کنیم؛ زیرا خارج از این معنا، تصرف در متن و معناست.

حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر آکوچکیان: پژوهش فلسفه دینی با سامان‌یابی خویش رهسپار دومین لایه بنیان پارادایم اجتهاد تفسیری یعنی معرفت‌شناسی می‌شود و پرسش فلسفه دینی «چیستی دین» به پرسش معرفت‌شناخت «آیا دین می‌تواند منشأ معرفت باشد» تبدیل می‌شود. این پرسش به دو مؤلفه تحلیلی تفکیک می‌شود:

۱. تعریف دین تا معلوم شود خیزش معرفت از چه چیزی اتفاق

سلسله نشست‌های انجمن «جهان دینی - جهان جدید» با حضور اساتید صاحب‌نظر در این حوزه در گام شهریور ماه، بحث از «سؤال از معرفت‌بخش بودن یا نبودن دین» را در دستور کار خود داشت.

حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر مصطفوی، چهار معنا را برای علم یا معرفت قابل فرض می‌داند:

۱. دانستن؛ معنای لغوی علم که در نزد فلاسفه و متکلمین و حتی فقهاء مصطلح است در قرآن کریم نیز علم ابه معنای لغوی آن استعمال شده است مگر این‌که قرینه صارفه‌ای از معنای لغوی علم وجود داشته باشد؛

۲. یقین؛ یقین به دو قسم ذاتی و موضوعی تقسیم می‌شود؛ یقین ذاتی صرفاً امری روان‌شناختی است. اعتبار یقین موضوعی به دلیل بستگی دارد؛ اگر دلیل، توانایی اثبات عینی را داشته باشد، علم به معنای یقین نیز می‌تواند مثبت باشد و چیزی را به اثبات برساند، اما خود یقین بما هو یقین انکشاف نیست که امری را به شکل عینی در بیاورد؛

۳. معقول بودن؛ در جایی که علم به معنای معقول بودن به کار رفته باشد، مراد این است که در آن‌جا تصادمی با عقل وجود ندارد و به عبارتی دیگر گزاره موردنظر، قابل تحلیل عقلی است و از آن‌جا که عقل در واقع یک سیاله‌ای از حالت‌های ذهنی و روانی است که ثبات ندارد، علم نیز نمی‌تواند ثابت باشد؛

۴. بصیرت؛ این معنای از علم در سخنان عرفا از جمله در نوشته‌های ابن عربی و ملاصدرا ذکر شده است که مراد از آن نیز آگاهی درونی است و در روایتی معروف از معصوم علیه‌السلام مورد اشاره قرار گرفته است: «أَلْعَلُّمُ نُوْرٌ يَقْدِفُهُ اللّٰهُ فِي قَلْبِ مَنْ يَشَاءُ».

و تحول است؛

۴. ۱. با این ملاحظه و با تلقی اولیه‌ای که از مفهوم این فهم دینی به وجود آمد از چهار سطح معرفتی سخن می‌گوییم: «فقه در دین»، «فقه مقاصدی»، «فهم از فهم‌های تخصصی اخباری تا فهم‌های انشایی و حوزه فقه قرآنی» و «فقه توسعه‌ای»؛

۵. ۱. اصالت‌داری تئولوژی برآمده از اصالت‌داری ایدئولوژی به اصالت‌داری نهاد تولید علم دینی می‌انجامد، که در راستای اصالت امر سیاست و اصالت ولایت علم دینی و بدین‌سان اصالت نهاد علم دینی در نظام مدنی به میان می‌آید.

معرفت را به «باور صادق موجه» تعریف نموده‌اند که بنده آن را «دانستی صادق موجه» تعریف می‌کنم. با این مقدمات آیا فهم دین می‌تواند تبدیل به معرفت شود؟ با فرض اجمالی نقش عقل دلیلی با لحاظ تفکیک معنای وحی از دین، معرفت دینی، «سطح فهم آموزگاری وحی در سنت زیستی است»، با لحاظ این تفکیک می‌توان دریافت که وحی از مرجع الگووارگی دین می‌تواند به معرفت تبدیل شود، همان‌گونه که عقل در نسبت با وحی می‌تواند چه به لحاظ منبعی، چه به لحاظ دلیلی، در این الگووارگی دین سهم معینی داشته باشد. با لحاظ نقش وحی و پیوستگی آن با نقش عقل، عقل منبعی هم به روشنی می‌گراید که در این میان عقل منبعی چه جایگاهی در نسبت با نقل منبعی دارد. آموزگاری‌های عقل در پیوست با امر وحیانی و ناظر به نظام سؤالات و مسائل پیش روی برآیند عقل و وحی در تولید این معرفت به شکلی هماهنگ مشارکت دارند. به این قرار معرفت دینی «مجموعه شناخت‌های معطوف به سنت زیسته از مجرای منابع برگزیده برای آن است».

منبع عقل و منبع وحی، یعنی معرفت دینی به مجموعه باورها و ادراکاتی اطلاق می‌شود که مستند به شناخت دین بوده و دین‌شناسان آن را به رسمیت می‌شناسند، بنابراین معرفت دینی شامل مجموعه باورها و چه بسا خرافاتی است که پسادین‌داران آن را داخل در معرفت دینی قلمداد کرده‌اند و گمان می‌کنند که معرفت دینی است، از حیث پسینی حتی آن فهم‌های خرافی هم در قرانت پسینی از تاریخ معرفت، در ذیل معرفت دینی قرار می‌گیرند. به این دلیل بحث از معرفت دینی بیش از آن‌که صبغه جامعه‌شناختی داشته باشد، صبغه دین‌شناختی و فلسفی و معرفت‌شناخت دارد و از این چشم‌انداز باید به حیث پسینی و مصداقی دین هم توجه داشت. معرفت دینی امری ضابطه‌مند است و در چارچوب یک منطقی معین تولید شده و در تاریخیت خودش اتفاق می‌افتد. حتی ممکن است فهم خرافی باشد. در

می‌افتد. با نظر به تعریف اولیه دین به الگوی زیست متعالی پرسش این‌گونه می‌شود: «آیا الگوی زیست متعالی انسانی می‌تواند منشأ معرفت باشد؟»؛

۲. تعریف معرفت تا معلوم شود این دستاورد برخاست چیست. با نظر به تعریف اولیه معرفت به مجموعه دانستنی‌های صادق موجه در سه حوزه ادراکات حقیقی، اعتباری و وجدانی پرسش این‌گونه می‌شود: «آیا الگوی زیست متعالی می‌تواند منشأ ادراکات حقیقی، اعتباری و وجدانی به صورت کل یا جزء باشد؟»؛

۳. در برآیند این دو پرسش، پرسش به ساخت معرفت دینی منجر می‌شود و سؤال به این‌گونه بالغ می‌شود: «آیا معرفت دینی امکان دارد و در صورت امکان چه اوصافی دارد و در ذیل این اوصاف چه ساختاری دارد؟».

پرسش معرفتی دین را در واقع در دو ساخت معرفت‌شناسی پسینی و پسینی ارائه می‌کنم:

۱. در آستانه فهم فلسفی دین: دین کیش زیست و آئین آدمیت است، دین در تعریف آغازین فلسفی خود به حیث ذاتی دین، سنت

و یا الگوی زیست انسانی در کشش به امر نامتناهی غایی الهی متعالی، مستند به متن مرجع معین بر اساس روش درون‌زا از خاستگاه امر فراتاریخی قابل تحقق در امر تاریخی در عرصه‌های گوناگون حیات زیستمانی فردی و اجتماعی و تمدنی دیده شد. با این نگرش مؤلفه‌های تحلیلی چندی به فرجام رسید:

۱. ۱. دین زیست خلاق مستند به منبعی مقدس است که در ادبیات سنت انبیاپی عقل و وحی شمرده می‌شود؛

۲. ۱. وحی و عقل دو منبع دین هستند و باید به دوگانگی دین و وحی التفات داشت که معمولاً میان این دو واژه اختلاط ایجاد می‌کنند. وحی منبع دین است همان‌گونه که عقل منبع دین شمرده می‌شود. با لحاظ الگووارگی دین در ترجمان وحی، وحی با ایفاگری نقش منبع در معرفت دینی ظاهر می‌شود و مستند استنباط در آن قرار می‌گیرد، همان‌گونه که عقل به عنوان منبع لحاظ شده و مستند استنباط آموزه‌های ادبانی و دینی در نسبت با منبع وحی قرار می‌گیرد؛

۳. ۱. فرض ظهور گزاره‌های مدلل تفسیری دین در متن تجربه زیست دینی انسانی، به این مفهوم که در این منظومه آموزه‌های عقل و وحی در پیوستاری با یک‌دیگر، گزاره‌های مدلل تفسیری را ملاحظه می‌شود و اساساً اجتهاد تفسیری به مفهوم فهم این گزاره‌ها و سامان‌دهی آن‌ها در ذیل نظریه مرجع تدبیر و تفسیر تغییر

پژوهش فلسفه دینی با سامان‌یابی خویش رهسپار دومین لایه بنیان پارادایم اجتهاد تفسیری یعنی معرفت‌شناسی می‌شود و پرسش فلسفه دینی «چیستی دین» به پرسش معرفت‌شناخت «آیا دین می‌تواند منشأ معرفت باشد» تبدیل می‌شود.



ادامه پرسش از راه‌های دریافت معرفت دینی به میان می‌آید. منطق‌های ظهور معرفت دینی کدامند که باید در جای خود مورد بررسی قرار گیرد.

اخلاق، اقتصاد، سیاست و فرهنگ سخن گفت؛

نکته سوم: این گزاره‌ها در ذیل سه محور چستی‌ها، چرایی‌ها و چگونگی‌ها، می‌توانند اساس شکل‌گیری نظریه معینی در علم باشند و به این قرار اساس معینی برای نظریه هدایت یا سعادت یا پیشرفت و تحول باشند، به این قرار نظریه علم دینی مساوق است با نظریه پیشرفت دین‌شناخت، سعادت دین‌شناخت، نظریه هدایت دانش‌بنیان یا حکمت‌بنیان، نظریه دانش مبنای هدایت هم هست؛

نکته چهارم: در ضمیمه این نظریه و دانش، در مقایسه با دیگر نظریه‌های تعبیر و تدبیر می‌توان از فرآیند هدایت به رشد سخن گفت و در واقع ما می‌توانیم از فرآیند پیشرفت، فرآیند معرفت سخن بگوییم چون در باب خود ساختار نظریه می‌خواهیم رأی و نظری داشته باشیم حوزه پارادایم‌پژوهی به ناگزیر فراخوان ما به حوزه فرآیند است؛

نکته پنجم: با ظهور فلسفه علم، در عرصه‌های تجربه‌پذیر جهان و امر انسانی هم می‌توان ورود کرد، به این مفهوم که ما معارفی را در حوزه امر فلسفی داریم، در حوزه روش داریم، رهسپاری به تدبیر تغییر و تحول، به ناگزیر ما را به مدد منبع عقل با دسته‌ای از گزاره‌های جدید روبرو می‌کند، گزاره‌های کاربردی، گزاره‌هایی که در حوزه تجربه‌پذیر به کار گرفته می‌شوند و در واقع به اعتباری به ضمیمه آن ادراکات حقیقی تجریدی، ادراکات حقیقی تجربه‌پذیر نیز به میان می‌آیند؛

نکته ششم: با ظهور نظریه دانش‌بنیان تغییر و تحول و لحاظ عقل و وحی و سنت به مثابه منابع، دین کاشف گزاره‌های عظیمی در عرصه‌های ادراکی بشری خواهد شد و ادراکاتی از سه‌گانه حقیقی، اعتباری و وجدانی تولید می‌شود، در واقع می‌تواند نظام مرجع معرفت بنیان مدیریت تغییر را سامان‌دهی کند؛

نکته هفتم: با داد و ستد حوزه پیشینی با عرصه پسینی در واقع می‌توان از مجرای تاریخ علم به یک پایش معرفت مبنا در فلسفه و سعادت دانش‌بنیان همت گماشت.

“ آیا فهم دین می‌تواند تبدیل به معرفت شود؟ با فرض اجمالی نقش عقل دلیلی با لحاظ تفکیک معنای وحی از دین، معرفت دینی، «سطح فهم آموزگاری وحی در سنت زیستی است»، با لحاظ این تفکیک می‌توان دریافت که وحی از مرجع الگووارگی دین می‌تواند به معرفت تبدیل شود، همان‌گونه که عقل در نسبت با وحی می‌تواند چه به لحاظ منبعی، چه به لحاظ دلیلی، در این الگووارگی دین سهم معینی داشته باشد. با لحاظ نقش وحی و پیوستگی آن با نقش عقل، عقل منبعی هم به روشنی می‌گراید که در این میان عقل منبعی چه جایگاهی در نسبت با نقل منبعی دارد. آموزگاری‌های عقل در پیوست با امر وحیانی و ناظر به نظام سؤالات و مسائل پیش روی برآیند عقل و وحی در تولید این معرفت به شکلی هماهنگ مشارکت دارند. به این قرار معرفت دینی «مجموعه شناخت‌های معطوف به سنت زیسته از مجرای منابع برگزیده برای آن است».

”

با آنچه که در حیث روان‌شناسی معرفت و معرفت‌شناسی معرفت اشاره داشتیم، درمی‌یابیم پاسخ به این پرسش در دو ساحت ممکن خواهد بود که در چشم‌انداز پسینی فارغ از خواست یا ناخواست ما، حتی با لحاظ خرافه‌هایی در ذیل معرفت دینی که اشاره نمودم، از وجه تاریخی به پرسش مذکور پاسخ داده می‌شود؛ به عبارتی دیگر بدین‌سان پاسخ به پرسش آغازین، مستند به تاریخ علم دین و مثبت خواهد بود، و به این قرار دین می‌تواند منشأ معرفت باشد؛ زیرا در متن تاریخ علم چنین اتفاقی افتاده است. دانشی که رخ داده است در حیث تفکیکی مولد کلام، فلسفه سیاست، فلسفه اقتصاد و فلسفه اجتماع است. هم‌چنین دانشی رخ داده که مولد اعتباریات، حضوریات و علم تجربه‌پذیر است. در معرفت‌شناسی پسینی این علوم احراز شده‌اند و در تاریخ معرفت ثبت شده‌اند و تا حوزه علوم اجتماعی و علوم تمدنی ادامه یافته است.

ما در طول تاریخ معرفت و در حوزه معارف اجتماعی و تمدنی، منظومه‌ای از معارف روان‌شناخت و جامعه‌شناخت را در اختیار داریم؛ اما اصل مسئله باید در حیث پیشینی مد نظر باشد که در همین راستا نکاتی چندگانه قابل اشاره است:

نکته اول: متن دین، متن مرجع سعادت است و در نسبت با هدف هدایت، حجم وسیعی از گزاره‌های متنوعی از انواع حوزه‌های ادراکی پیشنهاد شده، در تصویر نوع کیفیت نسبت میان امر انسانی و امر الهی در متن مقدس در اختیار ماست؛

نکته دوم: سنجش گزاره‌ها خود به خود سامان معرفت‌شناخت دارد، گزاره‌ها یا در حوزه معرفت اخباری قرار می‌گیرند، یا معرفت انشایی یا در حوزه تجربه باطنی و... این مجموعه گزاره‌ها در واقع فصلی از آموزه‌ها در حوزه هست‌ها و فصلی در حوزه باید‌هاست، بخشی نیز در حوزه وجدانیات قرار گرفته‌اند؛ یعنی حصولیات ناظر به حضوریات و با نظر به اوضاع گوناگون حیات انسانی می‌توان از الهیات سیاست، الهیات تربیت، تفکر،